

## حق داشتن کار بیش از حق داشتن ملک

### اشغال، مقاومت و تولید در آرژانتین

نوشته : سسیل رمبو : روزنامه نگار . وی به همراه دانیل هرار کتابی درباره آرژانتین خودگردان نوشته که قرار است در ماه فوریه ۲۰۰۶ توسط نشر آلترناتیو به چاپ برسد .

از هنگام بحران اقتصادی در آرژانتین که این کشور را در سال ۲۰۰۱ ورشکسته کرد، بیش از پیش کارگرانی که بی کار شده اند، کارخانه های ورشکسته شده شان را اشغال می کنند و آن ها را بدون صاحبانشان دوباره به راه می اندازند . اگر آن ها در پرتو آفرینش های خود و وجود یک جنبش گسترده همبستگی موفق می شوند به صورت خودگردان تولید کنند، اما این کارگران هم چنین اصلاحات و سیاست های عمومی را جهت پشتیبانی از تعاونی های جدیدشان طلب می کنند. پیش از آن که حق داشتن ملک را بخواهند، خواستار حق داشتن کار هستند.

۲۰ مارس ۲۰۰۳ . سی نفر از کارکنان از کار برکنار شده هتل باوون وارد یکی از پارکینگ های هتل می شوند، یکی از درهای ورودی را می شکنند و به شرکت سابقشان که یک هتل پنج ستاره بیست طبقه واقع در دل شهر بوئنوس آیرس بود رخنه می کنند . این هتل که در ۱۹۷۸ افتتاح شده بود از ۱۵ ماه پیش تعطیل شده است . البته اشغال کردن شرکت ها تجاوز به مالکیت خصوصی است ولی در عین حال نوعی یورش به نماد سرمایه داری افسار گسیخته ای است که توسط دیکتاتوری آرژانتین پویا شده بود .

مارسلوی ۵۳ ساله که ۲۳ سال به عنوان متصدی پذیرش در هتل کار کرده بود، از سال ۲۰۰۲ نامیدانه در پی کار می گشت . گلادیس، نظافت چی سابق، در یک مرکز غیرقانونی تاکسی رانی،

شبی ۴ یورو دریافت می کرد. همانند ده ها هزار بی کار جدید که در زباله های بوئوس آیرس در جست و جوی مواد خوراکی می گردند. رودلفو که قبلاً در بخش نگه داری ماشین آلات کار می کرد به جداسازی بسته بندی های بازیافت پذیر مشغول بود.

شجاعت و شهامت این بی کاران در کشوری که نرخ بی کاری به ۲۰ درصد می رسد و ۴۵ درصد اهالی زیر آستانه فقر زندگی می کنند امری استثنائی نیست. بازستاندن های آن ها، به نام مالکیت اجتماعی، اندیشه تصاحب دوباره فضاهای ترک شده توسط « دزدان » بخش خصوصی را در بر دارد. شورش توده ای سال ۲۰۰۱، این پدیده را برانگیخت و باعث به وجود آمدن روابطی گردید که تا آن زمان منزوی مانده بودند. در حالی که تا آن زمان فقط ۴۴ شرکت بازستانده شده شمارش می شد، در حال حاضر تقریباً ۱۷۰ شرکت از این نوع بازشماری می شود که بیش از ۱۰ هزار نفر در آن ها کار می کنند.<sup>(۱)</sup>

در اواسط سال های ۱۹۹۰ بود که عمل بازستاندن شرکت های ورشکسته توسط کارکنان سابقشان آغاز گردید. ا لگوی نئولیبرالی که توسط پرزیدنت کارلوس مین با شور و حرارت به مرحله عمل درآمده بود، هر سال هزاران نفر بی کار (۲) به وجود می آورد. نه تنها خصوصی سازی کردن های انبوه بخش دولتی کارمندان این بخش را به خیابان می ریخت بلکه حذف محدودیت های موجود برای واردات و قطع یارانه های اعطا شده برای صادرات، جریانی از تولیدات خارجی ایجاد کرده بود که صنایع کوچک ملی را یارای رقابت با آن نبود. شرکت های باز ستانده شده، بیشتر شرکت های کوچک و متوسط هستند تا شرکت های خدمات رسانی و بیشتر از بخش ذوب فلزات، مکانیک، چاپ و تغذیه تشکیل شده اند. نقطه مشترک این شرکت های در حال ورشکستگی یا ورشکسته شده، این است که کمرشان زیر بار دیون خم شده است. طلبکاران آن ها اداره مالیات، بانک ها و وام دهندگان مختلف هستند. کارکنان، که به آن ها نیز حقوقشان پرداخت نشده است نیز جزو طلبکاران به شمار می آیند.

در بین طلبکاران، آنانی که داوطلب در دست گرفتن دوباره این شرکت ها شده اند، غرامت از نوع ماشین آلات را به پول ترجیح می دهند. با این همه، اگر قانون در آرژانتین پرداخت حقوق

کارکنان را در برابر سایر طلبکاران در اولویت قرار می دهد، به صورت روشن تسهیلاتی برای دوباره فعال شدن کارخانه ها در برابر ورشکسته شدنشان فراهم نمی آورد. در یکی از ماده های این قانون، بدون قائل شدن مزیت برای کارمندان طلبکار، بازخرید شرکت توسط سرمایه گذاران پیش بینی شده است. این ماده که به نام cramdown معروف گردیده و پس از تهدید و ارباب صندوق بین المللی پول وارد قانون شده است اغلب پدیدار شدن خریداران مجازی را تسهیل می کند که به صورت پنهانی زیر نفوذ صاحب کاران حریص قبلی برای بازخرید شرکت های خودشان به بهای نازل قرار می گیرند.

مورد شرکت باوون نمادی از مسئله فوق است: ساختمان این شرکت که در اوج رژیم خودکامه آرژانتین با وامی دولتی ( که هرگز بازپرداخت نگردید) ساخته شده بود در سال ۱۹۹۷ به بهای ۱۲ میلیون دلار به یک بیزینس من شیلیایی فروخته شد که او نیز فقط ۴ میلیون از بهای آن را پرداخت و سپس در پایان سال ۲۰۰۱ شرکت را تعطیل کرد.

پیش از اشغال «هتل شان»، بی کارشدگان شرکت باوون اساسنامه یک شرکت تعاونی را به یاری جنبش ملی شرکت های بازسازی شده رسماً در اختیار مقامات مربوط قرار داده بودند. این جنبش خودگردان که توسط دو هوادار سابق مونتوروس (جنبش چریکی طرفدار پرون در سال های ۱۹۷۰) اداره می شد، توانست اعتبار خود را در نخستین ماه های سال ۲۰۰۲ کسب کند. آقایان ادواردو موروا و خوزه آبی، سه مرحله استراتژی خود را توسط فرمولی که از جنبش روستائیان برزیلی بدون زمین اقتباس کرده اند خلاصه می کنند: «اشغال، مقاومت و تولید!».

در سال ۲۰۰۲ اصلاح قانون مربوط به ورشکستگی شرکت ها، واگذار کردن ادامه بهره برداری از شرکت های ورشکسته شده را به تعاونی ها امکان پذیر ساخت. با این همه، قاضی ای که در نظر دارد ایجاد یک تعاونی را ترغیب کند، باید با صاحب شرکت یک قرار داد اجاره ببندد یا منتظر تصمیم صلب مالکیت از سوی مقامات دولتی بماند. سخن گویان جنبش ملی شرکت های باز ستانده شده می گویند: « دولت جهت ساخت جاده ها صلب مالکیت می کند. چرا همین

عمل را برای مالکیت اجتماعی و حق داشتن کار انجام ندهد؟ « اگر ۳۱٪ از شرکت های بازستانده شده برای پرداخت اجاره شان از یک توافق حقوقی بهره می برند، و اگر بسیاری از این نوع شرکت ها بدون داشتن یک چارچوب قانونی مشغول به تولید هستند، ۲۹٪ از آن ها برگه های مربوط به صلب مالکیت را در دست دارند. معمولاً کارکنان این نوع شرکت ها مجوز استفاده از ماشین آلات و اشغال بنا را به مدت دو سال در اختیار دارند. پس از پایان این مدت زمان، اگر دولت خسارت صاحب شرکت و طلبکاران را پرداخت نکرد، افراد اخیر می توانند درخواست فروش بنا و ماشین آلات را بنمایند.....

در نوامبر سال ۲۰۰۴، شرکت های بازستانده شده، پیروزی نوید بخشی را به چنگ آوردند و آن هم صلب مالکیت از دوازده موسسه در شهر بوئنوس آیرس بود. تعاونی هائی که از این تصمیم بهره بردند، مهلت اضافی سه ساله و سپس مهلتی بیست ساله جهت بازخرید قسطی بنا و ماشین آلات را به دست آوردند. اما این عملکرد مورد به مورد کافی نیست. خواسته کارگران گذراندن قانونی ملی جهت صلب مالکیت دائمی است که در مورد کلیه شرکت های بازستانده شده به کار رود.

سردبیران رسانه های گروهی مهم که همانند اهرم های فشار قدرت اقتصادی عمل می کنند، با ارزیابی « این یورش به مالکیت خصوصی » به مثابه حملاتی بلشویک گونه در ریولاپلاتا، آن را محکوم می کنند! گروه جامعه شناس گابریل فاختن<sup>(۳)</sup> تصریح می کند: « پیشترها، تحت تاثیر ایدئولوژی بود که در اختیار گرفتن شرکت ها صورت می گرفت نه در دفاع از کار. امروزه اما، کسانی که خود را نماینده این جنبش می دانند از گروهی بسیار ناهمگن تشکیل شده اند که اکثریت آن ها هیچ گونه تجربه سندیکائی ندارند». این روش « افراد سیاسی ترانزویینی به وجود می آورد» و ایدئولوژی پس از بازستانده شدن رشد خواهد کرد.

یک احساس آزادی باورنکردنی

# Le Monde diplomatique

ماهنامه سياسي، اجتماعي، فرهنگي، لوموند ديپلوماتيك به زبان فارسي

بی کارانی که این شیوه مبارزه را در پیش گرفته اند، الزاماً از مراحل درگیری با صاحبان شرکت ها، مقامات قضائی و پلیس می گذرند. جهت مقابله با چنین وضعیت هائی، باید از خود گذشتگی خانواده و همبستگی دیگران را طلب کنند. این اتحاد در شورش نه تنها روابط تعاونی و دوستانه جدیدی را به وجود می آورد بلکه موجب پدیدارشدن فرآیند دموکراتیک تصمیم گیری درنشست های همگانی می شود. هریک از کارکنان حق یک رای دارد. مارسلو، رئیس تعاونی باوون می گوید: «احساس آزادی ای که در خود می یابیم باورنکردنی است ولی همه مان نگرش یکسانی به اوضاع نداریم. برخی تصور می کنند که باید آن چه را که دلشان می خواهند انجام دهند. برخی دیگر فکر می کنند که نباید اصلاً کارکنند. آن چه در خودگردانی از همه مهم تر است مبارزه با فردگرایی و نبود ابتکار است. ما باید آن چنان خود را بسازیم که بدون تبدیل شدن به کارفرما، از "موجود کارگر" فراتر رویم!».

در چنین بافتی، بخشی از مزد بگیران که عمدتاً از مدیران تشکیل شده است، به میزان ۸۰٪ خود را از شرکت های بازستانده شده کنار می کشند. بدون کارفرما و بدون مدیر، درنشست های همگانی، بیشتر به صورت عمل گرایانه (پراگماتیک) است تا ایدئولوژیک که اصل دستمزدهای برابر مورد موافقت قرار می گیرد. در این صورت باید وظائف را بر حسب کاردانی، کارائی و قدمت هر یک باز توزیع کرد، شمار کارگرانی را که می توانند چند کار مختلف انجام دهند افزایش داد، مسئولان قابل تعویض را در بخش های گوناگون برگزید، برخی از کارگران را که قبلاً در بخش تولید کار می کردند به بخش اداری منتقل کرد و آن ها را در این شغل جدیدشان آموزش داد و مکانیسم هائی را ایجاد کرد که به یاری آن بتوان از آشکار بودن کارنامه حسابداری اطمینان حاصل کرد.

ماریا نظافتچی سابق، به مدت چهار ماه و به یاری یک استاد داوطلب، دوره بازرگانی را گذراند و سپس به بخش فروش منتقل گردید. اوسوالدو، نگهبان سابق، کلاه آشپزی را بر سر گذاشت و سرانجام موفق شد به کار مورد علاقه وافرش مشغول شود. شب هنگام، صداهائی به گوش می آید که با خجالت و تردید، به صورت گروهی به انگلیسی تکرار می کنند « آقا، آیا می توانم به

شما کمک کنیم؟»، آموزگاران زبان خارجی کارگران، در عوض در اختیار گرفتن سالن برای درس های غیر رایگانش، به کارکنان آموزش می دهد .

پس از دو سال و نیم که از تاریخ اشغال می گذرد، تعاونی باوون با تنها سرمایه هائی که در اختیار داشت یعنی همبستگی و ابتکارات کارکنانش، موفق شد بنا و اتاق هایش را بهسازی کند . رفته رفته مشتری هائی را برای خود دست و پا کرده است که به علت بهای نازل و تسهیلات پرداختی به سوی تعاونی روی آورده اند . حدوداً ۶۰ عضو جدید وارد تعاونی شده اند . از این پس، ۱۱۰ نفری که این تعاونی را تشکیل می دهند، حقوق ماهانه ای بیشتر از حقوق یک معلم دریافت می کنند . هنگامی که همه چیز بر وفق مراد باشد، ۴۰٪ از سود به دست آمده به دست مزدها تعلق می گیرد و مابقی دوباره سرمایه گذاری می شود .

در حال حاضر، ۷۹٪ از شرکت های بازستانده شده به کار مشغولند . با وجود این، اگر همه این شرکت ها از رونق دوباره اقتصاد و از کاهش ارزش پول بهره برده اند، همه آن ها مجبور به فائق آمدن بر مشکل هزارتوی قانونی، نبود سرمایه و یارانه، مشتریان مردد و فروشندگان بدگمان در مورد خودگردانی بوده اند . اغلب این تعاونی ها با روش کارمزدی کار می کنند . بدین معنی که کارگران یک شیوه تولید صنعتی را به مشتریانی می فروشند که مواد اولیه را تهیه می کنند و سپس به هنگام تحویل تولیدات، پول را پرداخت می کنند . این روش به کاهش درآمدها و افزایش رشته های وابستگی به مشتری تامین کننده جنس می انجامد . با این همه، راه حل فوق، تا زمانی که کارگران موفق نشوند خودشان سرمایه لازم را جهت خرید مواد اولیه گردآورند، یک مرحله بینابینی را تشکیل می دهد . زیرا در حال حاضر، سقف تولید آن ها به زحمت به نیمی از توان قبلی می رسد .

این شرکت ها به کمک یکدیگر می آیند تا آن جایی که مشتری و تولید کننده یکدیگر می شوند و به یکدیگر وام می دهند . تولیدات آن ها توسط سایر صنایع به کار برده می شود ولی کم تر از سوی مصرف کنندگان مورد استقبال قرار می گیرد . و این یک اشکال است: زیرا نمی توان زیاد بر فروش مستقیم در بازار تکیه کرد . آندراس روگری یک دانشگاهی و کسی که در دانشکده

فلسفه از خودگردانی(۴) پشتیبانی می کند به این واقعیت ها همانند یک معلولیت می نگرد . « شرکت های بازستانده شده ای که قطعات یدکی برای خودرو تولید می کنند فقط می توانند آن ها را به سازندگان خودرو بفروشند . ولی شرکت های فراملیتی از معامله با تعاونی ها سرباز می زنند و تمایلی به کارکردن با شرکت های بازستانده شده نشان نمی دهند . بنابراین، تنها راه حل، فروش به یک شرکت واسط است که بعداً این تولیدات را به شرکت های فراملیتی می فروشد. اما در این داد و ستد، کارکنان درصدی از درآمد را از دست می دهند» .

چگونگی جاگرفتن شرکت های بازستانده شده در بازار سرمایه داری مناظره شدیدی را در سال ۲۰۰۲ برانگیخت . در آن زمان یک جریان تروتسکیستی که در اقلیت قرار داشت، دولتی کردن آن ها را تحت کنترل کارگری طلب می کرد . این خواسته، شامل چهار شرکت می شد که یکی از آن ها کارگاه لباس دوزی بروکمن در بوئنوس آیرس بود و دیگری کارخانه کاشی سازی زانون در نئوکوئم . کارگران، بازستاندن این شرکت را به عنوان مرحله ابتدائی بازسازی سوسیالیستی در نظر می گرفتند که طی آن دولت می باید به عنوان عامل برنامه ریزی اقتصادی عمل کند . احزاب چپ افراطی این جریان، زیاد به بقای تعاونی ها در بازار سرمایه داری باور ندارند .

مستقل از مناظره ایدئولوژیکی، این موضع گیری یک نتیجه دربرداشت که آن هم تداوم بی پایان یک تعارض بود . حداقل این درسی است که از تجربه شرکت بروکمن گرفته شده است که در آن، کارکنان توسط پلیس بیرون انداخته شدند . سپس بروکمن تبدیل به یک تعاونی شد . ظنر سرنوشت، این شرکت تحت تاثیر یک جریان اصلاح طلب به نام جنبش ملی کارخانه های بازستانده شده توسط کارکنان قرار گرفت که توسط آقای لوئیس کارو حقوق دان نزدیک به محافل مالی، کلیسای کاتولیک و راست پرونیست ایجاد شده بود . آقای آندروس روگگری با تاسف می گوید: «لوئیس کارو که از کارائی اقتصادی یک کیش ساخته است تعاونی ها را از جنبش ملی شرکت های بازستانده شده دور می کند و از تجربه های فرهنگی بدیل شان تخلیه می نماید» .

کارگران کارخانه کاشی سازی زانون در عین حالی که دولتی شدن کارگاهشان را طلب می کنند به یک شکل حقوقی تعاونی روی آورده اند. یگانگی و اتحاد کارگران از این کارخانه بازستانده شده نمادی از مبارزه جوئی ملی است. در پرتو روابط پایداری که با جنبش های اجتماعی برقرار نموده اند، این سرمایه سازان در برابر هفت اقدام برای اخراج کردن آن ها مقاومت کرده اند. آنان هرماه به گونه غیر قانونی بیش از ۳۰۰ هزار متر مربع کاشی می سازند. ۲۱۰ کارگر استخدام کرده اند و نه تنها به همه دستمزدی یکسان می دهند که برابر با حقوق کارمندان پلیس است بلکه باز هم امکاناتی می یابند که مرتباً در محله های شهر دست به بخشش بزنند.

ایجاد کار در شرکتی که ورشکسته اعلام شده است در واقع یک دهن کجی قابل تحسین به کارفرمایان است. ولی آینده برای تمام شرکت های بازستانده شده مطمئن نیست. همه چیز به بقای هریک، به شرایط اقتصادی در کل جامعه ولی هم چنین تا اندازه زیادی به مقادیر کمک های مالی و فنی و قانونی ای دارد که دولت آرژانتین بخواهد در اختیار آن ها بگذارد. در جنبش ملی شرکت های بازستانده شده اطمینان دارند که اگر از این شرکت ها پشتیبانی شود، آن ها می توانند ۱۵۰ هزار فرصت شغلی ایجاد کنند. نماینده های این جنبش که در اکثریت هستند خود را اغلب به عنوان شریکان دولت در مبارزه با بی کاری معرفی می کنند. با این همه، آن ها هرگز وام های بدون سود و اصلاحات قانونی ای را که امیدوار بودند صورت گیرد به دست نیاوردند. محافل اقتصادی آن چنان نفوذی بر مقامات سیاسی و حقوقی اعمال می کنند که با وجود وجهه و محبوبیتی که این شرکت ها دارند، برای منتخبین و قضات ارزان تر تمام می شود که به کارگران شورشی پشت کنند تا کمک.

پا نوشت ها :

(۱) شرکت های بازستانده شده. دبیرخانه برنامه ریزی اقتصادی. شهر بوئنوس آیرس سپتامبر ۲۰۰۳

(۲) نرخ بی کاری بین سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ از ۸٪ به ۱۸٪ رسیده بود. بین سال های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۰ شمار کارگران دارای کار ۳۵٪ کاهش یافت. در این باره مقاله کارلوس گابتا به نام: " نابودی آهسته آرژانتین" در لوموند دیپلماتیک اکتبر ۱۹۹۹



# Le Monde diplomatique

---

ماهنامه سياسي، اجتماعي، فرهنگي، لوموند ديپلوماتيك به زبان فارسي

۳) کارخانه ها و کارگاه های بازستانده شده " مرکز فرهنگي تعاوني، نوامبر ۲۰۰۳

۴) اطلاعات جمع آوري شده شرکت های بازستانده شده توسط کارکنان آن ها " برنامه دانشکده

آزاد و دانشکده فلسفه دانشگاه بوئنوس آيرس، آوريل ۲۰۰۳